

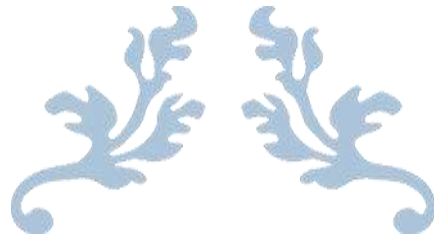
سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامهریزی بانگاه الگوی اسلامه - ایرانه پیشرفت"

عنوان جلسه: عدم مدیریت بنیادین فقر (أنتم الفقراء إلی الله) ریشه اصطکاک در روابط انسانی

جلسه پانزدهم

۱۹ آبان ماه ۱۳۹۵

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامه



شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده پانزدهمین جلسه از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "عدم مدیریت بنیادین فقر (أنتم الفقراء إلى الله) ریشه اصطکاک در روابط انسانی" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقيه الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

بحث ما در اين بود كه بدون بهينه روابط انساني، يك جامعه به سمت پيشرفت حركت نمى كند؛ به عبارت ديگر ميان پيشرفت يك جامعه و ميزان اصطكاك اراده ها يا برهم افزايي اراده هاى اين جامعه نسبتى برقرار است و به همان ميزان كه بين افراد يك جامعه فاصله ايجاد مى شود آن جامعه به چالش كشيده مى شود. اين موضوع در تمام بخش ها جارى و سارى است.

بنابراين به دليل تاثير روابط انساني بر تمام حوزه هاى زندگى، ما بايد به سمت بهينه بنى روابط انساني حركت كنيم. بنده در جلسات گذشته در اين مقام بودم كه شاخص هاى مديريت بهينه روابط انساني را شرح دهم. عرض كردم كه با استناد به آيه آخر سوره مباركه فتح مهم ترين شاخص هاى كه منجر به بهينه روابط انساني مى شود و اگر ما بر اين شاخص ها مواظبت كنيم اولين ثمره اين است كه اصطكاك بين اراده ها کاهش پيدا مى كند سه بسته شاخص است؛ بسته شاخص هاى رفق، بسته شاخص هاى رشد و بسته شاخص هاى توازن.

در شرح بسته شاخص هاى رشد يا - به تعبير آيه مباركه ي قرآن - شاخص هاى معيت با رسول بودم و عرض كردم كه معنای دقیق معيت با رسول، معيت و همراهی با فرآیند هدایت است. اما بنده این موضوع را از كجا استنباط کرده و با چه استدلالی گفتم معيت با رسول به معنای معيت و همراهی با فرآیند هدایت است؟ بنده در این استدلال بر روی معنای رسول دقت كردم؛ آيه ي قرآن مى فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا»؛ ما تو را به رسالت فرستاديم. باقى قيدهاى آيه در واقع قيدهاى هستند كه مفهوم رسالت را توضيح مى دهند. رسول كسى است كه شاهد است و بر مسأله ربوبيت عالم به صورت عميق تسلط دارد و علم او تجربى نبوده و از پايه اشرف است، معنای اينكه رسول شاهد بر قضيه مى باشد اين است كه بر قضيه اشرف دارد. در ادامه آيه مى فرماید: «وَمُبَشِّرًا»؛ رسول، اختيارات را به چالش نمى كشد و براى حركت شوق ايجاد مى كند. اين موضوع، همان موضوعى است كه مدل هاى مديرتى غربى نمى توانند آن را به صورت عميق و دائمی ايجاد كنند. كار ديگر رسول اين است كه «نَذِيرًا» است؛ يعنى عواقب كارهاى سوء انسان ها را به آنها مى گوید و لذا منذر است. «وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ»؛ دعوت رسول نيز به سمت خداست، به سمت مفهوم و موضوعى است كه مى تواند تمام نيازهاى انسان ها را برطرف كند. يكي از ويژگي هاى خدا ربوبيت است و خدای متعال در مقام ربوبيت نيازهاى انسان ها را مرتفع مى كند. پس دعوت به سمت خدا، دعوت به سمت رفع نياز به شكل دائمی است، دعوت به سمت رفع نياز به شكل پايدار است. «وَسِيرًا جَمِيرًا»؛ رسول در دعوت خود، ابعاد مسأله را روشن مى كند؛ يعنى اين دعوت، دعوتى نيست كه در كليات باقى بماند، بلكه رسول، چراغ راه خداپرستى است و ابعاد مسأله را روشن مى كند.

تمام اين قيدهاى كه عرض كردم، قيدهاى هدایت هستند؛ يعنى هدایت به همراه به رسميت شناختن اراده هاست. پس «مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» - كه لازمه ي به رسميت شناختن اراده هاست - جزء قيدهاى اساسى هدایت است. بنده به استناد اين آيه عرض كردم كه معيت با رسول به معنای معيت با هدایت است؛ چون قيدهاى كه در تعريف رسول آمده است، قيدهاى مى باشد كه در بطن مفهوم هدایت نهفته است. بنابراين دعوت به معيت با رسول فلسفه اى دارد و همان طور كه عرض كردم اين فلسفه، قدرت هدایت است.

ما پس از طرح این مباحث مشغول بحث راجع به اطلاعات مورد نیاز برای فرایند هدایت بودیم و عرض کردیم که یکی از بسته‌های اطلاعات مورد نیاز، اطلاعات مورد نیاز برای شناختن ابعاد فطرت است؛ دلیل این موضوع آن است که در بحث ما مسأله هدایت راجع به انسان مطرح شده است. بنابراین ویژگی‌های هدایت‌شونده باید در نزد هدایت‌کننده موجود باشد؛ در غیر این صورت اگر شما تمام ابعاد فرد هدایت‌شونده را شناسید در فرآیند هدایت با چالش روبرو می‌شوید.

لذا بنده بر اساس این مبنا محضر شما گزارش دادم که اگر ما بخواهیم با فرآیند هدایت همراه شویم - که اصلی‌ترین خاصیت فرآیند هدایت درونی‌سازی است و ما در مدیریت روابط انسانی به این موضوع نیاز داریم - به اطلاعات ناظر به فطرت نیاز داریم و چون روش‌های تجربی نمی‌توانند این اطلاعات را به صورت کامل برای ما تأمین کنند این روش‌ها در مدیریت روابط انسانی فاقد اعتبار هستند.

بسته دیگری که برای هدایت نیاز داریم، اطلاعات مربوط به جایی است که می‌خواهیم فرد را به آن سمت هدایت کنیم. بنده عرض کردم که دعوت پیامبران علیهم‌السلام، دعوت الی الله است. اما حالا سؤال این است که در توحید چه ویژگی‌ای وجود دارد که منجر به بهینه‌ی روابط انسانی می‌گردد؟ یکبار دیگر صورت‌مسأله را در ذهن خودتان تنقیح بفرمایید. بحث ما در این جلسات این است که ما می‌خواهیم آثار هدایت و معیت با رسول را در بهینه روابط انسانی بحث کنیم. بنده می‌دانم معیت با رسول آثار اخروی و روان‌شناسانه نیز دارد ولی موضوع مورد بحث ما بهینه روابط اجتماعی است؛ چرا که موضوع بحث ما الگوی پیشرفت اسلامی است. حالا با توجه به این مطلب سؤال ما این است که توحیدی که می‌خواهیم به سمت او هدایت شویم و خدایی که ما را به پذیرش ربوبیت او دعوت کرده‌اند چه اثری در بهینه روابط اجتماعی دارد؟

بنده دو نکته بسیار مهم را عرض می‌کنم که با توجه به این دو نکته اثر دعوت الی الله در بهینه روابط انسانی واضح می‌شود. نکته اول این است که ما باید توجه کنیم در فطرت انسان فقر به صورت نهفته وجود دارد؛ یعنی وقتی شما در مورد انسان صحبت می‌کنید راجع به چیزی صحبت می‌کنید که محفوف به فقر است. چرا؟ چون مخلوق است، یعنی یک‌روز نبوده و حالا "بود" شده و به وجود آمده است. وقتی موجودی یک‌روز نبود و بعداً به وجود آمد یعنی قائم‌به‌نفس نیست، یعنی دائماً نیازمند اعطاء و امداد است. به عبارت واضح‌تر نیازمندبودن یک مخلوق، لازمه مخلوق‌بودن است. ببینید؛ دو حالت بیشتر وجود ندارد. حالت اول این است که فردی از ابتدا وجود داشته است. همان‌طور که در مورد خدا می‌گوییم خدا موجودی ازلی است. ازلی یعنی چه؟ یعنی شما نمی‌توانید زمانی را پیدا کنید که خداوند متعال در آن زمان وجود نداشته باشد. همچنین خدای متعال ابدی است؛ یعنی هیچ زمانی متصور نیست که خدای متعال وجود نداشته باشد. وقتی راجع به موجودی که هم ازلی و هم ابدی است صحبت می‌کنیم در مورد موجودی صحبت می‌کنیم که قائم به نفس است، یعنی وابسته نیست. در مقابل این مطلب همین‌که شما وابستگی و مخلوقیت را فرض نموده و موجودی را تصور می‌کنید که قبلاً نبوده و حالا به وجود آمده است؛ می‌توانید در کنار این تصور نیاز به اعطاء را نیز برای این موجود تصور کنید. به عبارت ساده‌تر تأمل در مفهوم مخلوقیت ما را به مفهوم فقر می‌رساند و هرکس بتواند نسبت بین مفهوم مخلوق و خالق را تصور کند فقر این مخلوق را نیز پذیرفته است. غرض بنده این بود که در عالم ذهنی این موضوع را تنقیح کنم، البته اگر به عالم ذهن هم وارد نشویم این موضوع کاملاً قابل درک است؛ یعنی انسانی‌هایی که با آنها روبرو هستیم دائماً نیازمند دریافت غذا، محبت و ... هستند و در تمام ابعاد خود نیازمند دریافت هستند و فقیر می‌باشند. بنابراین مهم‌ترین ویژگی انسان‌ها فقرشان است.

البته درک این ویژگی نیز از ثمرات معیت با رسول است. رسول برای ما این آیه را می‌خواند که «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الْفَقْرَاءُ» البته در ادامه این آیه را نیز می‌خواند که «اتَّقُوا الْفَقْرَاءَ إِلَى اللَّهِ» چرا «اتَّقُوا الْفَقْرَاءَ إِلَى اللَّهِ» هستید و باید فقر خود را به سمت خدا ببرید؟ چون بقیه نیز مانند شما فقیر هستند و داشته‌های آنها برای خودشان نیست. بنابراین ما با مفهومی به نام فقر روبرو هستیم؛ یعنی وقتی راجع به مدیریت روابط انسانی صحبت می‌کنیم و می‌خواهیم روابط انسانی را بهینه کنیم اولین مفهومی که باید مورد توجه قرار دهیم، فقر انسانی است که با او روبرو هستیم.

با توجه به این نکته موضوع مهم این است که دعوت به خدا رافع این فقر است و هیچ‌چیز نمی‌تواند مانند رفتن به در خانه‌ی خدا این فقر را برطرف کند. اگر شما بخواهید با مکانیزی غیر از دعوت به خدا مسأله فقر را مدیریت کنید نوع مدیریت شما برای حل مسأله فقر انسان‌ها محدود و سطحی بوده و نه همه‌جانبه است. حالا اگر فقر یک انسان را به صورت سطحی و غیر عمیق، بخشی و غیر همه‌جانبه مدیریت کنیم چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ آیا فقر او برطرف می‌شود یا اینکه نیازهای او در او باقی می‌ماند؟ نیاز در او باقی می‌ماند و وقتی نیاز در او باقی ماند یعنی تقاضای او وجود دارد و شما آن را مدیریت نکرده‌اید. چون توان انجام این کار را نداشتید. در اینصورت چه اتفاقی می‌افتد؟ انسان‌های برای تأمین این تقاضا به سمت استثمار و تجاوز به منابع دیگران حرکت می‌کنند و این موضوع نقطه آغاز به چالش کشیده‌شدن روابط انسانی است. وقتی شما حق طرف مقابل را به باطل و زور اخذ کردید یعنی طرف مقابل را به چالش کشیده‌اید و وقتی این چالش شروع شد متوقف نمی‌گردد. به عنوان مثال آیا وقتی فردی از حساب یک نفر صدهزار تومان سرقت می‌شود مسأله تمام می‌گردد؟ خیر؛ این فرد به سمت دزدی مجدد می‌رود، چون فقر موجود است و ممکن است فرد با این صدهزار تومان یک‌روز خود را سپری کند اما روز دوم چه کار کند؟ مضاف بر این موضوع این فرد با پول نیازهای مادی خود را برطرف می‌کند اما آیا نیازهای عاطفی او نیز برطرف می‌شود؟ نیازهای عاطفی او برطرف نمی‌گردد و وقتی نیازهای او برطرف نشد عقده‌های روحی در او اصالت پیدا می‌کند و در نتیجه در روابط خود، طرف مقابل را به چالش می‌کشد. حتی اگر نیازهای عاطفی او را برطرف کنید نکته دیگر این است که این فرد خسته می‌شود؛ یعنی یک غذای خاص، یک نوشیدنی خاص، یک لذت خاص را تجربه می‌کند و بعد از مدتی از این لذت خاص خسته می‌شود و به سمت تنوع می‌رود و وقتی انسان تنوع طلب شد به استثمار همه افراد می‌پردازد؛ چون وقتی نفس فربه نیست به یک لذت اولیه قانع می‌شود ولی وقتی چهل سال یا سی سال در معرض تأمین نیاز به شکل سطحی قرار گرفت کار او به جایی می‌رسد که با تأمین‌های عادی در حالت تعادل قرار نمی‌گیرد؛ یعنی مرض تنوع در وجود او ایجاد می‌شود و شما هیچ درمانی برای مرض تنوع پیدا نمی‌کنید.

بنده در اتومبیلی نشسته بودم که راننده آن به من می‌گفت: چند روز پیش از این آقای سرمایه‌داری را سوار ماشین خود کردم و به او گفتم: بنده عروس و دامادهای جوانی را می‌شناسم که به جهیزیه نیاز دارند و من می‌دانم که دست شما باز است. ایشان گفتند فلانی! الآن در حساب من ده میلیارد تومان پول وجود دارد ولی دلم نمی‌آید حتی خودم آنها را خرج کنم! یعنی وقتی حرص فربه شد این تنوع در طلب یا همان حرص به جایی می‌رسد که شما حتی حاضر نیستید نیازهای اولیه خود را تأمین کنید به این قیمت که مردم بگویند سرمایه‌ی شما بیشتر است. این حس، یک حس برتری‌طلبی است و یک نیاز عجیب و غریب است؛ برخی برای اینکه خود را نسبت به دیگران از حیث‌های مختلف برتر بکنند حتی نیازهای دیگر خودشان را نیز به چالش می‌کشند و حتی خودشان نیز مصرف نمی‌کنند. **تمام این مسائلی که بنده عرض می‌کنم از این موضوع نشأت می‌گیرد که شما در مدیریت**

فطرت، برای رفع فقر او به صورت سطحی و بخشی عمل کرده و در شاخص‌های توسعه انسانی خود گفته‌اید: من به او آگاهی می‌دهم و سطح در آمد او را زیاد می‌کنم و در نتیجه امید به زندگی او افزایش پیدا می‌کند. اینها همه نتیجه این است که شما کودکانه و جاهلانه بحث کرده‌اید. وقتی شما با این مدل وارد بحث شدید درست است که شما به دلیل درس خواندن در آکسفورد و کمبریج و استفاده از مدل‌های تجربی در شناخت انسان تحلیل‌های ناقصی ارائه داده‌اید اما این موضوع در فطرت طرف مقابل یک اثر دارد و آن اثر این است که او به آرامش نمی‌رسد و لذا تمام مصائب برای او به وجود می‌آید.

اما ویژگی توحید این است که مدیریت فقر می‌کند؛ یعنی وقتی انسان با ربوبیت عالم خو گرفت با موجودی روبرو می‌شود که آن موجود به تنهایی و از سر کرم و رحمت و بدون منت و در تمام ابعاد، فقر او را مدیریت می‌کند. آیه‌ای که بنده همواره در جلسات الگو می‌خوانم در رساندن این معنا بسیار فنی است. حضرت یوسف علیه السلام در زندان است و در زمان ایشان نیز روش‌ها و طرقی برای رفع نیازهای انسان‌ها تعریف شده بود و این روش‌ها، مناسک و طرق به یک الاهی و ربّ ختم می‌شد. مثلاً در آن دوران ربّی به نام ربّ ماه وجود داشت که این ربّ نیز نمادی داشت؛ یعنی در مصر باستان زمان حضرت یوسف علیه السلام مسیری را تعریف کرده بودند که این مسیرهای اجتماعی به معبدی ختم می‌شد که آمونی داشت و رب‌الارباب و خدای برتر آنها بود. وظیفه این الاهی‌ها نیز این بود که نیاز خاصی را برطرف می‌کرد. این فرهنگ آن زمان بود و حضرت یوسف علیه السلام در زندان به زندانیان گفتند: ما بالآخره نیازمند رفع فقر هستیم ولی «أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَلَّا إِلَهَ إِلَّا الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» آیا ما برای مدیریت این فقر به سمت ارباب‌ها و معبدهای مختلف برویم یا «أَلَّا إِلَهَ إِلَّا الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»؟ دو واژه موجود در این آیه خیلی مهم هستند. اولین ویژگی خدا این است که "یکی" است و شما باید رابطه خود را با یک ربّ تنظیم کنید و این موضوع خیلی راحت‌تر از این است که شما بخواهید برای تأمین نیازهای خود با ده‌بسته قاعده که برای ده ربّ است هماهنگ شوید. قید واحد بودن مهم است؛ یعنی هماهنگ کردن آسان‌تر است، چون شما با یک خدا روبرو هستید. قید دیگر این است که قهّار است، یعنی دست او بسته نیست، بلکه می‌تواند ورود پیدا کرده و چالش‌ها را به صورت جدی مدیریت کند. این مسأله‌ای است که حضرت یوسف علیه السلام مطرح کردند. ما در وجود انسان با چنین فقری روبرو هستیم. البته این موضوع در میان انسان‌های مختلف تفاوتی ندارد و انسان‌های حوزه علمیه قم، نجف، انسان‌های تهران، انسان‌های آمریکا و ... این فقر را در وجود خود دارند، قرآن «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» است و قابلیت تفاهم جهانی دارد. قرآن، هذا بيان للمؤمنين نیست، تبیین قرآن برای ناس است، یعنی می‌تواند با مردم فارق از دین، مکان و جغرافیای زندگی آنها تفاهم کند. بنابراین چنین فقری در انسان‌ها وجود دارد و حال سؤال این است که چه کسی می‌تواند این فقر را مدیریت کند؟ خداوند متعال. خداوند متعال که می‌تواند فقر را مدیریت کند، به چه شکلی این کار را انجام می‌دهد؟ بنده از این نقطه وارد بحث دوم می‌شوم. آیا در اینجا هم می‌توان گفت که با روش تجربی می‌توان توحید را بحث کرد و یا اینکه دوباره نیازمند معیت با رسول هستیم تا چگونگی ربوبیت الهی را درک کنیم؟ دو حالت وجود دارد؛ اگر چگونگی ربوبیت الهی را متوجه نشویم، فقر ما درمان نخواهد شد و وقتی فقر درمان نشد روابط انسانی به چالش کشیده خواهد شد. اگر بخواهیم بر ربوبیت الهی مسلط شویم، سؤال این است که راه مسلط شدن بر آن چیست؟ چطور باید با قواعد این واحد قهار ارتباط بگیریم؟ در این نقطه نیز ضرورت معیت با رسول متولد خواهد شد.

همان‌طور که بیان کردم هدایت انسان‌ها نیاز به دودسته اطلاعات دارد و دسته دوم این اطلاعات، قواعد ربوبیت است و این امر هم مانند دسته اول اطلاعات در اختیار رسول است. حالا سؤال این است که خداوند به چه شکلی ربوبیت را ایجاد می‌کند؟ خواهش می‌کنم مقدمه دوم را با گوش دل بشنوید؛ زیرا ما از این نقطه پایه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را متولد می‌کنیم. آیا وقتی

خداوند متعال می‌خواهد در عالم ربوبیت کند و یا وقتی پیامبری می‌خواهد توحید را جا بیاندازد به شکل نظری ورود پیدا می‌کند؟ مثلاً شروع به بحث نظری کرده و به‌وسیله برهان نظم یا صدیقین استدلال بیاورد و بعد بگوید از برهان صدیقین یا از برهان نظم، فهم توحید متولد می‌شود، آیا به این شکل است؟ ببینید؛ بلاشک پیامبران علیهم‌السلام نیز بیان داشتند اما بیانی که انبیاء علیهم‌السلام دارند، بیان با ویژگی‌های ذکر است، یعنی بیان به چالش‌کشاننده‌ی اختیار نیست، بیان تبشیرمحور و اندازمحور است و در کل ویژگی‌های مختلفی دارد. اما بیان فلسفی به این معنا نیست که صغری، کبری و اندراج صغری در کبری و قواعد یک قضیه را بحث کنیم و بعد بگوییم از انتاج یک قضیه توحید در وجود یک نفر متولد خواهد شد، خیر؛ به این شکل نیست.

همان‌طور که عرض کرد سند محکم بنده برای اینکه می‌گویم دستگاه خداوند متعال در بخش بیانی یک دستگاه فلسفی برای جا انداختن توحید نیست، آن آیه شریفه‌ای است که خواندم. خداوند متعال فرمود: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ این آیه می‌فرماید که برای خروج از حالت عدم علم و خروج از جهالت به سراغ اهل ذکر بروید و همان‌طور که عرض کردم ذکر یعنی قدرت جریان علم و هدایت در جامعه و این موضوع غیر از بیان مسأله به معنای نظری و فلسفی مصطلح است؛ بنابراین دستگاه خدای متعال بیان نیز دارد اما مهم‌تر از بخش بیان این است که دستگاه خداوند متعال مسأله توحید را با رفع نیازهای مختلف در جامعه جا می‌اندازد. در این قسمت بحث به مسأله تقدیر کشیده می‌شود؛ این موضوع قابلیت مطالعه درونی برای خود شما را دارد، مستندات دینی هم دارد - که بعداً به‌مرور و باحوصله آنها را عرض خواهیم کرد - و از طریق نظری هم می‌توان آدم‌ها را نسبت به این موضوع متذکر کرد. ببینید؛ همان‌طور که عرض کردم خداوند متعال در ابتدا فطرتی را خلق کرده است. فطرت به چه معناست؟ یعنی نوع خاصی از خلقت. در این فطرت نیز ویژگی‌های خاصی وجود دارد، مثلاً مسأله نیاز به کف و زوج در همه موجودات نهفته شده است، نیاز به غذا هم در همه موجودات نهفته است. موجودات دارای نیازهای مختلفی هستند و اگر ابعاد فقر را بحث کنیم در حقیقت ابعاد فطرت را بحث کرده‌ایم. حال خداوند متعال فرایندهایی را ستعریف می‌کند - این فرایندها در نظامات اجتماعی هستند و پیامبران علیهم‌السلام این فرایندها را مدیریت می‌کرده‌اند - که منجر به رفع این فقر می‌شود. پس ورودی تفاهم توحید، چگونگی رفع نیاز است.

بنده مثال می‌زنم تا بحث واضح شود؛ این که اسلام بیان می‌گوید شما برای رفع نیازهای عاطفی و جنسی خودتان ازدواج کنید، یعنی یک مدل خاصی را برایش رفع نیاز پیشنهاد داده است که مهم‌ترین ویژگی این مدل محفوف‌بودن به مسئولیت‌پذیری است؛ این مدل می‌گوید نیازهای روحی، جنسی و عاطفی خود را ممزوج با پذیرش مسئولیت نسبت به‌طرف مقابل ممزوج کنید. این، مهم‌ترین ویژگی این مدل خاص خداوند است. وقتی در مورد ازدواج صحبت می‌کنید مهم‌ترین بحث ازدواج همین مسئولیت‌های طرفین نسبت به یکدیگر است. اصلاً تفاوت ازدواج با زنا همین موضوع است؛ زنا بدون در نظر گرفتن مسأله مسئولیت است، اما ازدواج با در نظر گرفتن مسأله‌ی مسئولیت اتفاق می‌افتد. حالا وقتی خداوند مدلی را برای رفع نیاز به شما پیشنهاد می‌کند - نیازی که در فطرت شما هست - این مدل به تدریج شما را به سمت ربوبیت و توحید رشد می‌دهد. بنده مثال ازدواج را مطرح کردم، اجازه بدهید مثال را توضیح دهم تا روشن شود. ببینید؛ وقتی شخص، مجرد است طبیعتاً سطحی از فقر را دارد و ازدواج می‌کند تا نیازهای عاطفی خود را برطرف کند. حضرت فرمود - این روایت جزء روایات عجیب است - اگر مردی در شهر خود باشد و شب پیش همسر خود نرود مشمول لعنت است. یعنی در مفاهیم اسلامی این حد از مسئولیت‌پذیری تئوریزه شده است. خلاصه تا زمانی که یک فرد مجرد است تنها خود اوست و نیازهایی دارد و تلاش می‌کند تا نیازهای خود را برطرف کند. بالاخره فشارهایی به او وارد

می‌شود؛ مثلاً باید درآمدی کسب کند، بعد از درآمد باید یک سری فعالیت‌های تکمیلی انجام دهد تا برخی از نیازهای او رفع شود. یعنی بالآخره مسئولیتی که در مورد خودش می‌پذیرد، فشارهایی را به او وارد می‌کند. حال این شخص ازدواج می‌کند و دقیقاً مسئولیت یک نفر دیگر را بر عهده می‌گیرد، یعنی فشاری که بر روی اوست دو برابر خواهد شد. البته در کنار این فشارها، نیازهای عاطفی او هم تأمین می‌شود؛ اما بالآخره از یک جای دیگر مسئولیت مضاعف دیگری بر عهده او گذاشته می‌شود. مثلاً به مرد گفته شده است که نفقه‌ی زن بر تو واجب است. پس در حال حاضر باید دو نفقه را تأمین کند و این یعنی مسئولیت بیشتری را می‌پذیرد. وقتی مسئولیت بیشتری می‌پذیرد چه اتفاقی در وجود او رخ می‌دهد؟ یعنی احساس نیاز بیشتری نموده و سطح وابستگی او ارتقا پیدا کرده است و این زمینه درست می‌شود تا جایگاه خداوند متعال بیشتر در وجود او درک شود.

بگذارید تا مثال را تکمیل کنم. اگرچه مسئولیت نفقه از عهده بانوی خانواده برداشته شده است - تأمین معاش برای بانوان یک مشکل است و اسلام این مشکل را از زن برداشته و بر روی دوش مرد می‌گذارد - اما متقابلاً مسأله انتقال و تولید اخلاق بر روی دوش خانم خانه قرار گرفته است. به عبارت بهتر تا زمانی که زن مجرد بود، فقط خودش و اخلاق خودش بود؛ اما حالا محور خانه و به تعبیر روایت ریحانه‌ی خانه شده است. ریحانه‌ی خانه به این معناست که تأثیرگذاری او مضاعف شده است. چه کسی بیشترین تأثیر را بر روی فرزندان دارد؟ مادر. پس از این حیث فشار بر روی زن زیادتر می‌شود و خانم خانه به متغیر اصلی مسأله تأثیرگذاری در اخلاق خانواده تبدیل می‌گردد. وقتی زن خانه به چالش کشیده می‌شود همسر و فرزندان خود را هم به چالش می‌کشانند. بنابراین مسئولیت او مسئولیت بسیار جدی‌ای می‌باشد. حرف اصلی بنده این است که به میزانی که سطح مسئولیت‌ها ارتقا پیدا می‌کند سطح وابستگی و نیاز افراد ارتقا پیدا می‌کند. ببینید؛ مدلی را برای رفع نیاز به شماها پیشنهاد داده‌اند که در این مدل از یک طرف راحتی وجود دارد که در قرآن فرموده: «إِن مَّعَ الْعَسْرِ يُسْرًا»؛ یعنی یک یسری در این کار وجود دارد؛ اما در کنار آن عسری نیز وجود دارد. وقتی سطح مسئولیت و نیاز آدم ارتقا پیدا کرد، یواش یواش خود او به این جمع‌بندی می‌رسد که از طرق عادی نمی‌تواند فقر خود را برطرف کند. وقتی شما می‌خواهید دوبار را بکشید، دیگر برای رفع نیاز خود به سراغ روش‌هایی نمی‌روید که به اندازه یک‌بار نیاز شما را برطرف می‌کنند.

حال این موضوع در مورد ازدواج بود و بقیه مناسک دینی را هم بحث خواهیم کرد؛ مثلاً وقتی شما وارد در بازار می‌شوید باید بدانید که اصل در معیشت و درآمد حلال و حرام است. وقتی اصل این مسأله رعایت شود یعنی روابط فرد با بسیاری از انسان‌ها به چالش کشیده خواهد شد؛ زیرا وقتی کسی می‌خواهد حلال و حرام را رعایت کند، بار بسیاری بر روی دوش او خواهد آورد. خصوصاً اگر درجایی باشد که این موضوعات از سوی افراد رعایت نمی‌شود. لذا قرآن فرمود که اگر در چنین جایی بودید مهاجرت کنید «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً»؛ درجایی ننماید که روابط انسانی ارزش‌های شما را قبول ندارد؛ زیرا این موضوع کار شما را سخت خواهد کرد و در اثر سخت شدن کار، شما تسلیم می‌شوید. وقتی دیدید که در حال تسلیم شدن هستید، جای خود را تغییر دهید، «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً». این دستور قرآن است که «فَهَاجِرُوا فِيهَا»؛ مهاجرت کنید به جایی که راحت‌تر باشید. شما در حال کار اقتصادی هستید اما وقتی با مدل خدا این کار را انجام می‌دهید، مسئولیتی که می‌پذیرید باعث می‌شود که توجه شما به مبدأی که این نیازها را دقیق‌تر مدیریت کند جلب می‌شود. بسیاری از مدل‌هایی که در حوزه دینی پیشنهاد شده‌اند نیز همین‌گونه هستند. بنده در این جلسه مسأله خانواده و کسب‌وکار را مثال زدم.

آن طرف قضیه هم همین موضوع جریان دارد؛ در آن سوی قضیه در مدل‌های موجود روش‌هایی را برای تأمین نیاز ارائه می‌دهند که شما به رفع نیاز به صورت سطحی قانع می‌شوید. مثلاً وقتی ازدواج تبدیل به زنا شد - به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام - درست است که لذت کوتاه‌مدتی ایجاد می‌شود؛ اما بعداً عوارضی را هم ایجاد خواهد کرد. یعنی این مدل به سمتی نمی‌رود که شما را برای رفع نیاز به یک ربّ واحد و مبدأ واحد سوق دهد، بلکه به سمتی می‌برد که برای رفع نیاز مراجع متفاوت تعریف کند.

حالا در جلسه بعد بیشتر توضیح می‌دهم که وقتی ما در اولین نقشه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت می‌گوییم الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت به معنای پردازش موضوعات جهت‌ساز است؛ باید بدانیم که موضوعات جهت‌ساز، موضوعاتی هستند که بیشترین سهم تأثیر را بر هدایت انسان‌ها دارند؛ اما نه از طریق نظری و نه از طریق گفت‌وگو بلکه هر کدام از موضوعات جهت‌ساز ناظر به بخشی از نیازهای انسان‌ها هستند. در واقع الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت یک مدل رفع نیاز است؛ اما مدلی که رفع نیاز را مجرای برای فهم توحید و هدایت قرار می‌دهد. خلاصه می‌توان نیاز را به شکلی تأمین کرد که فرد هدایت پیدا کند و می‌توان نیاز را به شکلی تأمین کرد که فرد به سمت ضلالت پیش برود. اگر با مدل هدایت رفع نیاز کردید، این فقر مدیریت می‌شود و در نتیجه روابط انسانی هم به چالش کشیده نمی‌شود.

ان‌شاءالله بنده از شبیه بحث نظریه‌ی مادر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت یا همین نظریه پردازش موضوعات جهت‌ساز را توضیح خواهم داد. پردازش موضوعات جهت‌ساز معادله ایجاد هدایت است؛ اما از طریق رفع نیاز. در اصل الگو نیامده تا بحث نظری کند، بلکه آمده است تا ابعاد مختلف نیازهای انسان را به شکلی مدیریت کند که این نیازها به زیرساخت هدایت تبدیل شوند.. حالا اگر فرآیند هدایت به این شکل می‌باشد و نقطه شروع آن از رفع نیاز است، اولین شاخصه ارزیابی آن معیّت با رسول است. به دلیل اینکه رسول قواعد ربوبیت را می‌شناسد و رسول ابعاد فطرت را نیز می‌شناسد. او برای فطرت ذیل قواعد ربوبیت رفع نیاز می‌کند. حالا وقتی این موارد را به صورت ساده توضیح دادم کاملاً واضح خواهد شد. بنابراین در صورت معیّت با رسول هم نیاز برطرف می‌شود و هم این رفع به صورت عمیق و غیر بخشی است. معنای این حرف نیز مدیریت فقر است و فقط کافی است الگویی بتواند فقر را مدیریت کند تا بتواند روابط انسانی را از چالش بیرون بیاورد؛ چون ریشه همه اصطکاک‌ها در روابط انسانی فقر مدیریت نشده در نظامات اجتماعی است. هر کجا دیدید حسد هست، ظلم هست، وال‌استریت به وجود آمده، ۹۹٪ در یک‌سو و ۱٪ در سوی دیگر هستند باید بتوانید ریشه آن را پیدا کنید. لذا حرف بنده این است که اگر نظام برنامه‌ریزی کشور نتواند فقر فطرت را به صورت همه‌جانبه مدیریت کند، در گام بعد باید چالش روابط انسانی را بپذیرد و در اینصورت مجبور می‌شود با دادگاه و قانون و قوانین سخت‌گیرانه، یا مثلاً با شفافیت! روابط انسانی را تنظیم کند. بنده گاهی اوقات [با طرح مسأله شفافیت] خنده‌ام می‌گیرد. فقر این انسان‌ها مدیریت نشده است و برای همین مترصد تجاوز به حقوق دیگران هستند و با این حال ما می‌گوییم برای اینکه اموال عمومی مورد اختلاس قرار نگیرد، شفافیت را ارتقا خواهیم داد. آیا اگر شفافیت را ارتقا دهیم فقر شخص مدیریت خواهد شد؟ خیر؛ شما فرآیند را سخت‌تر کرده‌اید و لذا شخص مقابل [در ارتکاب این جرم] پیچیده‌تر می‌شود؛ چون نیاز او همچنان باقی است و وقتی شفافیت انجام می‌دهید او راهکارهای قانونی را برای استثمار دیگران ایجاد می‌کند. لذا بنده همیشه گفته‌ام که تمدن مدرن و کشورهای توسعه‌یافته دزدی و تجاوز به حقوق دیگران را قانونی نموده و در حقیقت پیچیده‌تر کرده‌اند. در کشوری مانند کشور ما به دلیل اینکه الگوی توسعه غربی حکومت می‌کند ابعاد فقر مدیریت نمی‌شود و اختلاس به وجود می‌آید ولی این اختلاس دیگر قانونی نیست. نرویم به سمت اینکه برای جلوگیری از استثمارها و اختلاس‌ها راه‌حل‌های روبنایی را انتخاب کنیم. فرض کنید شما

مکانیزمی را درست کردید که - الآن مجلس هم این کار را انجام می‌دهد - در آن مکانیزم بیشترین حقوق با کمترین حقوق نسبتی دارد - قانونی که در برنامه ششم آورده‌اند نیز همین است - و در نتیجه در دریافت‌ها اختلاسی اتفاق نخواهد افتاد؛ اما رانت‌ها را می‌خواهید چکار کنید؟! ممکن است بگویند سایتی را ایجاد کرده و اطلاعات منجر به فرصت‌های اقتصادی را هم در اختیار عموم قرار می‌دهیم. بنده هم در پاسخ می‌گویم آن کسی که در حال طراحی سایت است، اطلاعات را دو روز دیرتر عمومی می‌کند. بالآخره یک‌راهی را برای جرم پیدا خواهد کرد. لذا انسانِ مدرن یک انسان پیچیده در استعمار است. به دلیل اینکه نظام مدیریتی آن دائماً از روش‌های روبنایی برای مدیریت فقر استفاده کرده است. حالا آن شاءالله شنبه بحث را بیشتر خدمت شما توضیح خواهم داد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ

پرسش و پاسخ:

یکی از حاضرین: ببخشید حاج آقا! پس است تعهداتی که مسئولین در برخی از کشورها - مانند ژاپن - به مردم داده و انجام می‌دهند به چه شکلی است؟

استاد کشوری: اتفاقاً بحث بنده به این مثال‌ها هم خواهد رسید؛ یعنی توضیح خواهم داد که شرایط در این کشورها به چه شکلی است. اجازه دهید بعداً هم در حوزه سیاسی و هم در حوزه اقتصادی نظام‌های حاکم بر مدرنیته را تبیین کنم تا ببینید که در واقع این نظام‌ها - مثلاً مانند وال استریت - قواعدی است که در آن قواعد انسان‌های قوی می‌توانند دیگران را استثمار کنند. یعنی به سمتی رفته‌اند که مثلاً در آن کشورها مافیا تشکیل شده است. تحلیل جامعه‌شناسی مافیا این است که افرادی نمی‌توانند در نظم موجود رفع نیاز کنند و خود آنها نظم جدیدی برای رفع نیاز درست می‌کنند. ان شاء الله همه این موارد را بحث خواهیم کرد. اما به این نکته توجه کنید که اگر فقر مدیریت نشود تقاضا ارتقا پیدا می‌کند؛ حال آیا وقتی تقاضا وجود دارد و شما آن را مدیریت نکنید، به این معناست که خود فرد هم آن تقاضا را مدیریت نمی‌کند؟! اگر خودش بخواند مدیریت کند به چه شکلی مدیریت خواهد کرد؟ در این حالت بهترین و آسان‌ترین راه استثمار است. همه بحث ما هم این بود که می‌خواستیم نشان دهیم که روابط انسانی از کجا به چالش کشیده می‌شود.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد ﷺ